



قراقرم فہمی اجتماع قمبر البیتہ العظمیٰ

نقشہ کلی انقلاب اسلامی

با رویکرد حرکت عمومی

برگرفته از ارائه حجت الاسلام والمسلمین محسن قنبریان

معاونت راہبردی و جہہ سازی

پاییز ۱۴۰۳

فهرست

۱. سیستم عامل خوانش بیانیه گام دوم ۴
۲. لزوم طرح کلی اندیشه انقلاب اسلامی ۶
۳. ارکان نقشه ژنومی انقلاب اسلامی ۸
- ۳-۱. سپردن کارهای کشور به مردم ۱۰
- ۳-۲. حرکت در چارچوب شریعت اسلامی ۱۰
- ۳-۳. آمیختگی طرح ژنومی انقلاب اسلامی با قیام الله ۱۱
۴. تحجر و تجدد؛ دیگری های نقشه ژنومی انقلاب ۱۲
۵. دوگانه های ژنومی جمهوری اسلامی ۱۴
- ۵-۱. تقدیر الهی و همت مردمی ۱۴
- ۵-۱-۱. قاعده کلی: اراده مردم مجرای اراده الهی ۱۵
- ۵-۱-۲. قاعده صناعی: آزادی اراده مردم ۱۶
- ۵-۲. توحید و کرامت انسان ۱۷
- ۵-۳. معنویت و عقلانیت ۱۹
- ۵-۴. اجرای احکام الهی و رعایت مصلحت های عمومی ۲۰
- ۵-۵. آراء عمومی و افکار اسلامی ۲۴
- ۵-۶. حکمرانی بشری و هدف های الهی ۲۹

۷-۵. عدالت اقتصادی و پیشرفت ۳۵

۸-۵. تقویت علم و اقتصاد در کنار تقویت بنیه دفاعی ۳۹

۹-۵. مشروعیت و کارشناسی ۴۱

۱۰-۵. انسجام و وحدت ملی در کنار تنوع آرا و گرایش‌های مختلف سیاسی

۴۲

۶. خلق ارادهٔ عمومی؛ جمع بین صلاح و رضا ۴۶

۷. میانه بودن حلقه‌های میانی ۴۹

۷-۱. تفاوت اسلام سیاسی از اسلام اجتماعی ۴۹

۷-۲. مردم‌سالاری دینی به مثابه کالبد اسلام سیاسی ۵۰

۷-۳. حلقه‌های میانی؛ حد واسطه توده‌های مردم و اهداف انقلاب اسلامی

۵۲

۸. فرآیند شکل‌گیری حرکت عمومی توسط حلقه‌های میانی ۵۳

۹. نقش حلقه‌های میانی در گسترش جمهوریت ۵۵

۱. سیستم عامل خوانش بیانیه گام دوم

بیانیه گام دوم، جمع‌بندی ۴۰ ساله حرکت انقلاب اسلامی است؛ نه فقط ناظر به تجربه بلکه مبتنی بر تمام تعالیم آن می‌باشد. برخی از این شعارها تاریخ مصرف ندارند. شعارهای جهانی ما به دلیل فطری بودنشان جاودانه هستند. چندین شعار اساسی و جاودانه را دارد و در مقابل آن‌ها وظایف مشخصی قرار می‌گیرد که دقیقاً با هم مطابقت دارند. وقتی شعارهای اساسی مانند آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری مطرح می‌شود، تاریخ مصرف ندارند. در کنار آن، حوزه‌های ماموریتی مشخصی مطرح است مانند علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال، آزادی، عزت ملی و سبک زندگی. از مهم‌ترین نکات این بیانیه آن است که هر کسی که این مطالب را می‌خواند متوجه می‌شود که رهبر معظم انقلاب برعکس بیانیه‌های گذشته که بیشتر خطاب به دولتمردان بود، این بار با جوانان صحبت کرده است. نکته مهم در این بیانیه این است که اهداف آرمانی که از اول انقلاب مطرح شده، همچنان پا برجاست و طی ۴۰ سال تغییر نکرده است. ما در مسیر این اهداف کاستی‌ها و مشکلاتی داشته‌ایم و البته انقلاب انعطاف‌پذیر است و آماده است تا خطاهای خود را تصدیق کند، اما در اصول خود تجدید نظرپذیر نیست؛ انعطاف دارد اما انفعال ندارد.

در اینجا رقیب دقیقاً از ما جدا می‌شود. در حالی که نظام‌سازی می‌کنیم، اما دچار رکود و خمود نمی‌شویم. به عبارت دیگر، نظام‌سازی را به تاجر نمی‌کشاند. نهضتی بودن و انقلابی بودن با نوبه‌نوشدن و نظام‌سازی همزمان جمع می‌شود. این، آن نکته کلیدی است که چگونه انقلاب می‌تواند همواره در حال تحول باشد و به سمت آرمان‌ها حرکت کند و در عین حال نظامی را بسازد. چراکه نظام همواره ناظر به وضع موجود است و انقلاب ناظر به آینده. به صورت فلسفی، مسأله اساسی این است که چگونه حادثه و متغیر به همراه ثبات جمع می‌شوند. چگونه می‌توان چیزی را داشت که هم ثابت است و وضع موجود را نگه می‌دارد و هم پیشرونده باشد. این مطلب به عنوان «سیستم عامل خوانش بیانیه و اجرایی کردن آن» باید بررسی شود. اگر این سیستم عامل شکل نگیرد، نه این بیانیه خوانده می‌شود، به آن صورتی که منظور مقام معظم رهبری است، و نه تحقق پیدا می‌کند. سیستم عامل این است که ابتدا خصوصیت انقلاب فهمیده شود. به عنوان مثال، به معنای «دو بعدی بودن» که ایشان به زیبایی بیان کرده‌اند، باید توجه شود؛ انقلاب هم نهضت است و هم نظام. همین خصوصیت ولایت نیز فهمیده شود، به خصوص ولایت مقام معظم رهبری که هم رهبر نهضت و هم مسئول نظام هستند. خوانش و تحقق بیانیه یک سیستم عاملی می‌خواهد

که در خود بیانیه موج می زند و آن تعادل «بُعد نهضت» با «بُعد نظام» در مسیر ۴۰ ساله انقلاب و هم این تعادل در رهبر نهضت و نظام این انقلاب است. جوانان مأمور به گام دوم در کنار امید به آینده و شانه زیر بار مسئولیت های آن بایسته ها بردن حتما باید این تعادل را در فکر و عمل خود بوجود آورند تا گام دوم برداشتنی شود. این سیستم عامل در قالب دوگانه هایی همواره خود را آشکار می کند. در این مقام است که پرداختن به طرح کلی انقلاب اسلامی اهمیت پیدا می کند.

۲. لزوم طرح کلی اندیشه انقلاب اسلامی

نخستین مسئله ای که در این راستا باید بررسی شود، ضرورت وجود طرح کلی است. همان گونه که رهبر معظم انقلاب در دهه ۵۰ «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» بیان کردند، برای انقلاب اسلامی نیز نیاز به یک طرح کلی وجود دارد. این طرح کلی مانند یک عکس ماهواره ای یا پهبادی عمل می کند که به ویژه برای کسانی مثل حسن باقری ها ضروری است. در صورت عدم وجود این نقشه هوایی، در مسائل روزمره میدان گم خواهند شد و دست آخر آن نقشه کلی را

فراموش خواهند کرد. با رجوع به مجموعه بیانات رهبری^۱، دوگانه‌هایی به چشم می‌خورد که به مثابه اضلاع یک چند ضلعی عمل می‌کنند. این دوگانه‌ها انقلاب اسلامی را از تحجر و تجدد جدا می‌کنند. اگر این دوگانه‌ها در مقابل هم قرار نگیرند، بلکه به صورت هم‌افزا و سازگار مورد بررسی قرار گیرند، حرف نوی انقلاب اسلامی را به وجود خواهند آورد و مکتب امام براساس آن بنیاد گذاشته شده است. این دوگانه‌ها انقلاب اسلامی را از تجدد افراطی دور کرده و از تحجر نیز جدا می‌کنند. دوگانه‌هایی که رهبر معظم انقلاب مطرح کرده‌اند، یک چند ضلعی می‌سازند که هر ضلع آن، دو دیگری تحجر و تجدد را بیرون می‌کند. براین اساس، انقلاب اسلامی نه ادامه طرح توسعه تجدد و مدرنیته غربی است و نه ادامه تحجرهای گذشته مانند طالبان و داعش. این انقلاب یک حرکت سوم است که به شکلی مهندسی شده توسط امام بزرگوار و رهبران انقلاب اسلامی شکل گرفته است. این طرح کلی به نوعی طرح ژنومی یا نقشه ژنومی مردم‌سالاری دینی است^۲. این اضلاع مکتب امام و حرف نوی انقلاب اسلامی عبارت است از: الف) تقدیر الهی - همت مردمی؛ ب) توحید -

^۱ طرح کلی انقلاب اسلامی توسط رهبر معظم انقلاب در دو مجموعه فیش در سایت ایشان موجود است؛ ۱. فیش‌های مکتب امام، ۲. فیش‌های حرف نوی جمهوری اسلامی.

^۲ ژنوم دستورالعمل‌های ارثی برای ساخت، پیشبرد و نگهداری یک موجود زنده را داراست.

کرامت انسان؛ ج) معنویت - عقلانیت؛ د) اجرای احکام الهی - رعایت اقصائات و مصلحت‌های عمومی؛ ه) آراء عمومی - افکار اسلامی؛ و) حکمرانی بشری - هدف‌های الهی؛ ز) عدالت اقتصادی - پیشرفت و تولید ثروت؛ ح) وحدت - خلوص؛ ت) مشروعیت - کارآمدی؛ ی) تقویت علم و اقتصاد - تقویت بنیه دفاعی؛ ک) استقلال - آزادی؛ ل) نگاه ملی - نگاه امتی. مهندسان فرهنگی و راهبران اجتماعی، به عنوان حلقه‌های میانی، باید این نقشهٔ ژنومی را به خوبی درک کنند و آن را در طرح‌ها، برنامه‌ها و راهبردهای خود لحاظ نمایند. همان‌گونه که یک نقشه ژنومی در تمام ابعاد جسمانی انسان حضور دارد، این نقشه ژنتیکی نیز باید در برنامه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نیز نمود پیدا کند. این جزوه به دنبال آن است که ۱۰ ضلع از نقشهٔ ژنومی انقلاب اسلامی به عنوان روح حاکم بر تمام برنامه‌ها و راهبردهای آن بپردازد و البته این اضلاع قابل افزایش است.

۳. ارکان نقشه ژنومی انقلاب اسلامی

جمهوری اسلامی در بیان امام، رهبر معظم انقلاب، شهید مطهری، شهید بهشتی و دیگر متفکران انقلاب اسلامی، یک طرح ژنومی دارد. این طرح ژنومی به مردم کمک می‌کند تا تمامی مسائل

انقلاب اسلامی را با توجه به این نقشه ژنومی حل کنند. اگر این نقشه را شناسند، مسائل به شکل جمهوری اسلامی و در تراز انقلاب اسلامی حل خواهند شد و احتمالاً در گفتمان تجدید یا تحجر حل می‌شوند. نقشه ژنومی انقلاب اسلامی اهمیت بسیاری دارد. دوگانه‌هایی که رهبر معظم انقلاب مطرح کرده‌اند، مجموعه‌ای از اصول و مبانی را تشکیل می‌دهند که باید همواره به آن‌ها توجه شود. این دوگانه‌ها جمهوری اسلامی را می‌سازند و به بنای یک نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی کمک می‌کنند. این نظم مدنی سیاسی چیزی است که ما به آن حقیقت جمهوری اسلامی می‌گوییم و تمامی نظم‌های موجود باید با آن منطبق شوند. در نهایت، جمهوری اسلامی بر اساس دو نکته ضروری شکل گرفته است: (۱) سپردن کار کشور به مردم از طریق مردم‌سالاری و انتخابات؛ (۲) حرکت در چارچوب شریعت اسلامی. این دو نکته اساسی برای ساختن یک نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی ضروری هستند و جمهوری اسلامی را به عنوان یک موجود متشخص و نظام مدنی پایدار به وجود می‌آورند. در واقع موجودیت جمهوری اسلامی به عنوان مردم‌سالاری دینی، قبل از اینکه طرح ژنومی آن به تفصیل شناخته شود، در این دو رکن اصلی جای می‌گیرد. جمهوری اسلامی دقیقاً در میانه این دو قرار دارد.

۳-۱. سپردن کارهای کشور به مردم

این دو رکن به مثابه ارکان اساسی این نظام هستند. یکی از این ارکان، سپردن کارهای کشور به مردم است که عمده‌تاً در انتخابات تجلی می‌یابد. لکن مقام معظم رهبری در بیانی دیگر می‌فرماید که مردم سالاری دینی این نیست که هر چهار سال یک بار مردم برای انتخابات مجلس، دولت یا شورای شهر رأی دهند و سپس بروند، بلکه سالار امور جامعه باید مردم باشند و در همه امور جامعه نقش داشته باشند. بنابراین یکی از ارکان اساسی جمهوری اسلامی، سپردن کارهای کشور به دست مردم است.

۳-۲. حرکت در چارچوب شریعت اسلامی

رکن دوم این است که همین سپردن و راهبری مردم باید در چارچوب شریعت اسلامی اتفاق بیفتد. جمهوری اسلامی مردم سالاری دینی، هویت اصلی این نظام را می‌سازد. در برخی از بیانات رهبری از این مفهوم به عنوان یک حرف نو یاد می‌شود. در برخی نقاط جهان، اصالت به مردم و رأی آنان داده می‌شود و در دنیای لیبرالیسم اینگونه است، اما در عین حال شریعت اسلامی و ارزش‌های دینی کنار گذاشته می‌شود. در مقابل، در برخی نقاط دیگر، حرف از شریعت و احکام زده می‌شود، اما مردم و جمهور و سپردن کارها به مردم رها

شده است. به عنوان مثال، در نمونه طالبان، هرچند روحیه تهاجمی خارجی مانند داعش ندارد، اما در نظم سیاسی خود هرگز کارها را به مردم نمی‌سپارد. نه از ابتدا با صندوق رأی آمده، نه قانون اساسی نوشته و نه انتخابات دارد. در واقع، مردم فقط به سمتی برده می‌شوند و در بهترین حالت، مانند دانش‌آموزان یک مدرسه هستند که باید فقط آموزش ببینند و راهبر ماجرا نیستند.

۳-۳. آمیختگی طرح ژنومی انقلاب اسلامی با قیام لله

در این ساخت ژنومی، رهبر معظم انقلاب بر یک گرایش مهم تأکید دارند که همه یاران انقلاب اسلامی باید آن را درک کنند. این گرایش در بعد انگیزه، قیام لله و اخلاص برای خدا است. امام خمینی رحمه الله علیه این آیه را به تکرار بیان می‌کرد: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ خِزْفٍ»^۱. تنها موعظه قرآن این است که برای خدا قیام کنید، دو به دو یا تنها. امام خود اینگونه شروع کننده قیام بود. در ساحت انگیزه، قیام لله و اخلاص برای خدا و در ساحت اندیشه، طرح ژنومی باید با هم جمع شوند. یاران انقلاب باید نقشه ژنومی را پیدا کنند و با انگیزه قیام لله و اخلاص، نه دنبال مطامع

^۱ سورة سبأ؛ آیه ۴۶.

سیاسی و دنیوی، این حرکت را پیش ببرند. نقشه امام، بنای یک نظم مدنی سیاسی بر اساس چنین عقلانیت اسلامی بود.

۴. **تجبر و تجدد؛ دیگری‌های نقشه ژنومی انقلاب**

دستیابی به این نقشه ژنومی و یافتن آن سبب می‌شود افرادی همچون حسن باقری‌های انقلاب اسلامی بتوانند بهتر عملیات‌های انقلاب اسلامی را برای پیشبرد اهداف آن طراحی کنند. در این راستا این جمله رهبر معظم انقلاب از اهمیت بسیاری برخوردار است: «نقشه امام بنای یک نظم مدنی سیاسی بر اساس عقلانیت اسلامی بود». موجودی که باید به خوبی شناخته و محقق شود و کاستی‌های خود را بر اساس آن نقشه ژنومی درست جبران کند، جمهوری اسلامی یا مردم‌سالاری دینی است. در واقع این نظم مدنی سیاسی در یک عقلانیت اسلامی ریشه دارد و باید از آنجا شروع شود. رهبر معظم انقلاب فرمودند که این موجود دو پیامد و دو لازمه اساسی دارد: «یکی سپردن همه کارهای کشور به دست مردم» و دیگری «حرکت در چارچوب شریعت اسلامی». این اجمال جمهوری اسلامی است. اکنون باید نقشه ژنومی آن را به تفصیل بشناسیم و از عقلانیت اسلامی شروع کنیم. پس از بررسی برخی از عقاید مهم

اسلامی که در بیانات رهبر معظم انقلاب آمده است، باید به راهبردهای اساسی رسید.

این ژنوم مبتنی بر دوگانه‌هایی است که سازگار و هم‌افزا با هم هستند و دقیقاً دو جنبه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را معرفی می‌کنند. این دوگانه‌ها علاوه بر معرفی خود، دیگری‌های انقلاب اسلامی را نیز معرفی می‌کنند. یک دیگری، تجدد و مدرنیته غربی است و دیگری دوم، تحجر که در جوامع شرقی و حتی برخی خوانش‌های اسلام وجود داشته است. امام بزرگوار ما هم در آغاز انقلاب با این دیگری‌ها، درگیر بود و هم‌اکنون در طراحی راه‌حل‌ها و نرم‌افزارهای جدید با این تلقیات مواجه هستیم. باید دقت شود در این اضلاع ده‌گانه‌ای که از کلمات رهبر معظم انقلاب شمرده شده است، یک نقشه ژنومی به دست می‌آید که هم خود را معرفی می‌کند و هم دیگری‌های خود را معرفی می‌کند. وقتی کسی می‌خواهد در مقام برنامه‌ریزی فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی بنشیند، باید نقشه ژنومی انقلاب اسلامی را رعایت کند. نقشه ژنومی در همه جنبه‌های انقلاب اسلامی حضور دارد و اگر نباشد، راه‌حل او راه‌حل انقلاب اسلامی نیست و برنامه‌ای آلوده به تحجر و تجدد غربی خواهد بود. اساساً فلسفه نقشه ژنومی این است که در همه طرح‌ها و راهبردها باید این نقشه ژنومی وجود داشته باشد.

۵. دوگانه‌های ژنومی جمهوری اسلامی

۵-۱. تقدیر الهی و همت مردمی

ابتناء انقلاب اسلامی بر عقلانیت اسلامی به این معناست که انقلاب قائل به تقدیر الهی و همت مردمی است. در پیامی که رهبر معظم انقلاب در سال ۱۴۰۳ برای خبرگان فرستادند، به این موضوع اشاره کردند که «اعضای محترم و منتخب این مجلس، با مشیت الهی و با همت مردم، این فرصت را یافته‌اند که یکی از برترین نقش‌ها را در استحکام زنجیرهٔ پولادین رهبری نظام بر عهده بگیرند، و سزاوار است به خاطر این نعمت، سپاسگزار خداوند و قدردان مردم باشند»^۱. در خوانش انقلاب اسلامی، خدای متعال حتماً تقدیر کرده است که انقلاب اسلامی رخ دهد. بیدار شدن ما و حوادثی که امروز برای ما اتفاق می‌افتد، در تقدیر الهی بوده است. انقلاب اسلامی و همه حوادث دیگر عالم نیز در تقدیر الهی بوده‌اند، اما همراه با اراده و همت مردمی. این آموزه اول است که هم تقدیر الهی و هم همت مردمی را شامل می‌شود.

نباید منکر تقدیر الهی شویم و فقط به تفویض و خوانش‌های روشنفکرانه اروپایی تن دهیم و نه فقط به تقدیر الهی پردازیم و یک

^۱ پیام رهبر انقلاب به مناسبت آغاز به کار ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری ۱۴۰۳/۰۳/۰۱.

نظام جبری را که به سلطه و غلبه می‌انجامد، بپذیریم. جبرگرایی در طول تاریخ راه اصلی برای سلطه و غلبه بوده است.^۱

۵-۱-۱. قاعده کلی: اراده مردم مجرای اراده

الهی

در عقلانیت اسلامی، همه اتفاقات عالم به اذن الله تعالی رخ می‌دهد. اما نکته مهم این است که در عرصه اجتماعی و نظم مدنی-سیاسی، تقدیر الهی از طریق اراده مردم بروز می‌کند و مردم مجرای اراده حق می‌شوند؛ آیه صریح قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲. خداوند تغییری در جوامع و اقوام شکل نمی‌دهد مگر به واسطه خود مردم. این دوگانه مهم، عقلانیت اسلامی را از بسیاری از تقدیرگراها و جبرگراها و تأویل‌گراها جدا می‌کند. هم تقدیر الهی را قائل است که از روشنفکران اروپایی جدا

^۱ حکومت معاویه و یزید بر مبنای جبرگرایی بود؛ یزید نیز وقتی می‌خواست خود را مشروع کند، به زینب کبری می‌گفت که خدا ما را پیروز کرده است.

^۲ سوره رعد؛ آیه ۱۱.

می‌شود^۱، و هم این که برخی قرائت‌های جبرگرایانه را رد می‌کند. این تقدیر الهی با همت مردم، نظم و قاعده عادی جوامع است.

۵-۲. قاعدهٔ صناعی: آزادی اراده مردم

در کنار این قاعده، یک نظم صناعی هم وجود دارد که البته قاعده اصلی را نقض نمی‌کند؛ چنانکه حضرت امیر بیان می‌دارند: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ»^۲. در قاعدهٔ کلی باید با تغییر مردم و تغییر ذهنیت‌های آنان، زمان نیز تغییر کند. جهان اجتماعی مردم با تغییر آنان دگرگون می‌شود و این نظم الهی است. اما گاهی به علت سلطه و غلبه یک سلطان، اراده مردم تسخیر شده و اجازه اراده‌های آزاد داده نمی‌شود. در این حالت، تغییرات منوط به تغییر سلطان است و تا سلطان تغییر نکند، هیچ تغییری اتفاق نمی‌افتد. این نظم‌های صناعی نقض قاعده فلسفی نیست، اما در فلسفه سیاست یک نظم صناعی را حاکم می‌کند؛ چنانکه جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی به این سلطان‌ها نه گفته‌اند. سلطانی بود که تا او عوض نمی‌شد، زمانه تغییر نمی‌کرد. اما جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی

^۱ به تعبیر جلال آل احمد اصلی‌ترین معنای روشنفکری در اروپا این است که تقدیر الهی را منکر می‌شود؛ اینکه یک دست و اراده بالاتری در واقع نظم عالم رو به سمتی می‌برد را منکر شده و همه چیز را تفویض به انسان می‌کنند.

^۲ میزان‌الحکمه، جلد ۵، صفحه ۳۵۷.

ابتدا آن سلطان را کنار گذاشتند و اراده‌های مردم را آزاد کرد تا وقتی که خدای متعال تغییر خواست، اراده الهی از طریق مردم بروز کند. این عقلانیت اسلامی است که رهبر معظم انقلاب از آن به عنوان تقدیر الهی و همت مردمی یاد می‌کنند.

۲-۵. توحید و کرامت انسان

دومین ضلع از این ده ضلعی، تأکید بر توحید و کرامت انسان است. بسیاری از متدینان و پیروان انقلاب اسلامی معتقدند که مهم‌ترین حرف برای انقلاب اسلامی توحید است. اما توحید به تنهایی ژنوم انقلاب اسلامی را نمی‌سازد. باید کرامت انسان نیز به آن اضافه شود. این کرامت انسان عقلانیت انقلاب اسلامی را هم از غرب مدرن و هم از داعش و طالبان جدا می‌کند. غرب به کرامت انسان اصالت داده و خدا و توحید را حذف کرده است. داعش نیز توحید را اصل قرار داده اما چیزی برای کرامت انسان قائل نیست. بلکه امتداد اجتماعی توحید در منطق تحجر داعشی بسیار خطرناک خواهد بود؛ داعش با امتداد اجتماعی توحیدی است که به تکفیر رو می‌آورد، چون اگر امتداد اجتماعی نداشته باشد اساساً تکفیر رخ نمیدهد؛ مهم‌ترین معیار آن‌ها آن‌ها در فاسق بودن و کافر بودن افراد، توحید

است. امتداد اجتماعی این اندیشه کفر دانستن صندوق رای و کافر بودن کسی است که دموکراسی و هر نحوی از مردم سالاری را پذیرفته.

در مکتب سیاسی امام، هویت انسان هم ارزشمند و دارای کرامت است و هم قدرتمند و کارساز. این انسان در عقلانیت اسلامی هم دارای کرامت تلقی می شود و هم راستا و سازگار با توحید است؛ یعنی در عقلانیت انقلاب اسلامی این انسان نیز دارای کرامت تلقی می شود؛ خوانش انقلاب اسلامی از توحید هم راستا و سازگار با کرامت انسان است و خوانش او از کرامت انسان سر از توحید در می آورد و دست آخر به این غایت القصوی رهنمون می شود؛ نه آنکه انسان را در بن بست سکولاریسم دفع کرده و فقط اصالت را به او دهد تا در نهایت اصلا راهی به خدا پیدا نکند. نتیجه این است که در اداره سرنوشت، آراء مردم نقش اساسی دارد. طرح ژنومی جمهوری اسلامی و مردم سالاری دینی باید در این موجود بروز کند. توحید و کرامت انسان باید به گونه ای باشد که اراده سرنوشت به خود انسان سپرده شود و آراء مردم در اراده سرنوشت دخیل باشد. بر اساس این اگر انسان هم موحد است هم دارای کرامت، حتماً اراده سرنوشتش به خودش سپرده شده است؛ لذا است که یکی از ارکان اساسی نقشه امام این بود که کارها به دست مردم سپرده شود.

سومین دوگانه جمع بین معنویت و رای مردم است. توحید وقتی در ذهن و ضمیر مردم قرار می‌گیرد، به معنویت تبدیل می‌شود و رای مردم نیز حاصل از کرامت انسان است. وقتی کرامت انسان پذیرفته شود، باید رای او نیز مورد قبول قرار گیرد. کرامت انسان یک نظریه خوانشی از توحید است نه آنکه کرامت چیزی غیر از توحید بوده و صرفاً در کنار آن قرار گرفته باشد. کرامت انسان در ذات توحید قرار گرفته است. لذا عقلانیت و معنویت از آن سربرمی‌آورد. در حالی که این دو در دیگری‌های تجدد و تحجر با یکدیگر در تضاد هستند، در خوانش انقلاب اسلامی، این دو در کنار هم با یکدیگر سازگار هستند. عقلانیت در نگاه اسلامی آن، صرفاً تکیه بر تجربیات و عوامل مادی ندارد بلکه یک بُعد مهم آن مسئله ماوراء، اراده و سنت‌های الهی و عوامل معنوی است، ارتباط بین معنویت و عقلانیت هویدا می‌شود. برای نظرکننده در آیات و روایات این پیوند میان عقلانیت و معنویت، و نفی جدایی این دو از یکدیگر کاملاً مشهود و بارز است. در نظام فکری رهبر انقلاب نیز جدایی بُعد معنویت از محاسبات روزمره و دنیوی یک خطای محاسباتی محسوب می‌شود. رای مردم نیز در این معنا از عقلانیت باید فهم شود. در اندیشه انقلاب، مردمی که در عهد با ولی هستند، مجموع آرا ایشان راه به صواب می‌برد.

۴-۵. اجرای احکام الهی و رعایت مصلحت‌های

عمومی

اجرای احکام الهی در کنار رعایت اقتضائات و مصلحت‌های عمومی بسیار مهم است. همه متدینین معتقدند که انقلاب اسلامی برای اجرای احکام الهی آمده است، اما نکته مهم این است که رعایت اقتضائات و مصلحت‌های عمومی باید در اجرای احکام الهی لحاظ شود. این درک نفیسی از ولایت فقیه است. هنوز هم برخی متدینین در جبهه انقلاب، ولایت فقیه را فقط مجری احکام می‌دانند؛ گویی رساله‌ای تنظیم شده است و ولی فقیه تنها اجرا کننده آن است؛ این فهم غلطی از ولایت فقیه است. در کتاب «البیع»، امام خمینی (ره) تصریح می‌کنند که ولایت فقیه فقط مجری احکام نیست، بلکه ولایت بر احکام است. یعنی چیزی که در ذهنیت ما حکم الهی است، ممکن است به خاطر مصلحت‌ها یا نبودن اقتضائات لازم در زمان حاضر، دیگر حکم الله نباشد. این نکته بسیار دقیقی است، چرا که برخی گروه‌ها، مانند متجددین، از این طریق تلاش می‌کنند تا همه احکام الهی را تعطیل کنند، به ویژه در مسائل اقتصادی. برای مثال، ممکن است ادعا کنند که ربا اشکالی ندارد و در شرایط کنونی، به دلیل ضرورت‌های اقتصادی و حاکمیت نظام سرمایه‌داری، پذیرفتنی است. از سوی دیگر، برخی متحجرین نیز به شکل ظاهرگرایانه و بدون

توجه به شرایط، بر اجرای تمام احکام الهی اصرار می‌ورزند و معتقدند که این احکام تحت هر شرایطی باید اجرا شوند. این دیدگاه‌ها معمولاً در مباحث قضایی اسلام نیز مشاهده می‌شود، جایی که برخی افراد بدون در نظر گرفتن شرایط و مصلحت‌ها، بر اجرای تمام احکام پافشاری می‌کنند. در واقع، این رویکردها ناشی از عدم شناخت صحیح این جنبه از احکام الهی است. امام خمینی (ره) در منشور روحانیت درباره حکم ارتداد سلمان رشدی ابراز نگرانی می‌کنند که می‌ترسم در دهه‌های آینده به بهانه مصلحت و موارد مشابه، این حکم زیر سؤال برود^۱. چراکه خود ایشان نیز به نام مصلحت، به ظاهر برخی احکام الهی را تعطیل کرده بودند، اما به عبارت دقیق‌تر، آن احکام با وجود چنین مصلحتی یا نبودن چنین اقتضائاتی دیگر حکم الله نبودند. یکی از مواردی که ولایت فقیه به آن ورود کرده و

^۱ ترس من این است که تحلیل‌گران امروز ده‌سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؛ و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته‌اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت‌کنندگان به مقام مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم! خلاصه‌ی کلام این‌که ما باید بدون توجه به غرب حيله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان درصدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم والا مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینه‌ی علما مستور بماند، ضرری متوجه جهان‌خواران نیست و روحانیت تا در همه‌ی مسایل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره‌ی جامعه کافی نیست.

اقتضائات را مدنظر قرار داده موضوع خانه‌دار کردن مستضعفین از طریق خانه‌های موات دارای سند مالکیت بوده است که در ضمن آن آیت‌الله عظمی سید محمد رضای گلپایگانی به امام خمینی (ره) نامه می‌نویسند و گفت‌وگوهای بین ایشان در این باره صورت گرفته است.^۱ این مثال‌ها چالشی و جدی هستند و مصادیق مشابهی در

^۱ به عنوان مثال: پس از انقلاب اسلامی، مستضعفین و اقشار محروم که در حاشیه شهرها ساکن بودند، به عنوان نیروی اصلی انقلاب شناخته شدند. این افراد از نظم سلطنتی پیشین رانده شده و طبیعتاً انقلاب موظف بود به رفع استضعاف آنان بپردازد. یکی از اولویت‌های اصلی در این زمینه، مسئله مسکن بود که باید حل می‌شد. برای حل این مشکل، تحلیل‌ها نشان می‌داد که اصلی‌ترین چالش، تأمین زمین است. اگر زمین به صورت حلال و ارزان در اختیار قرار گیرد، ساخت مسکن هزینه زیادی نخواهد داشت. زمین‌های متصل به شهرها که زیرساخت‌های لازم را داشتند، بخشی از طریق مصادره‌ها و بخشی دیگر زمین‌های موات بودند که مالکیت آن‌ها در دست مردم بود و سند مالکیت نیز به نام آن‌ها ثبت شده بود. در این راستا، طرحی در مجلس شورای اسلامی تصویب شد که بر اساس آن، مالکین زمین‌های موات متصل به شهر، تا هزار متر می‌توانستند مالکیت خود را حفظ کنند، اما مابقی زمین‌ها را موظف بودند به دولت بفروشند. شورای نگهبان با این طرح مخالفت کرد و اعلام نمود که این الزام به فروش از کجا آمده است. طبق قاعده شرعی الناس مسلطون علی اموالهم، هر فردی بر اموال خود تسلط دارد، چه هزار متر و چه ده هزار متر، و هیچ‌کس نمی‌تواند او را مجبور به فروش اموال خود کند. لذا شورای نگهبان این طرح را مغایر شرع دانست. با این حال، باید توجه داشت که اگر هدف اصلی، خانه‌دار کردن مستضعفین است، تنها راه حل، استفاده از این زمین‌های متصل به شهرهاست.

این مورد وجود دارد؛ ازجمله در مورد کارگران^۱. این‌ها اقتضائات واقعی و مصلحت‌های حقیقی است که یکی از قواعد شرعی به نام «ترازی بین کارگر و کارفرما» و همچنین «تسلط مردم بر اموال خود در فروش» را نیز تحت تأثیر قرار داده است. از این رو، مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل شد و امام در نخستین بیانیه خود بیان کرد که مصلحت پابرهنگان زمین باید رعایت شود. این مصلحت‌های ضروری، در صورتی که اقتضائات آن‌ها رعایت شود، ممکن است برخی از احکامی که در ذهن ما به عنوان احکام قطعی الهی شناخته می‌شوند را تحت تأثیر قرار دهد. این مصلحت‌ها، مصلحت‌های قدرت‌ها و مصلحت‌بافی‌های عده‌ای غرب‌زده نیست. لذا ولایت فقیه تنها به اجرای احکام محدود نمی‌شود بلکه نحوه‌ای از ولایت بر احکام است

^۱ طبق اصل اسلامی، کار یکی از انواع معاملات است که مشمول قاعده ترازوی بین طرفین می‌باشد؛ یعنی بین کارفرما و کارگر یک عقد اجاره برقرار است که مبتنی بر رضایت دو طرف است. اما در دنیای کنونی، بر خلاف گذشته، طبقه بزرگی از خانوارهای ایران کارگر هستند و کارفرمایان تعداد کمتری دارند (حدود ۲۰۰ هزار تا ۳۰۰ هزار نفر). طبیعی است که وقتی تعداد کارگران یک طبقه بزرگ حدود ۱۵ میلیونی باشد و کارفرمایان تعداد کمتری باشند، عرضه کار بیشتر از تقاضا می‌شود و این موضوع باعث اجحاف در دستمزد کارگران می‌گردد. چراکه به راحتی می‌توان با قراردادهای کم‌دستمزد تعداد زیادی را اخراج کرد و افراد دیگر را جایگزین نمود. لذا مجلس مجدداً تصمیم گرفت که دولت نیز در این میان حضور داشته باشد و حداقل حقوق کارگری را تصویب کند. اما شورای نگهبان اشکال کرد که دولت چه نقشی در تعیین ترازوی بین کارگر و کارفرما دارد.

که در آن رعایت اقتضائات و مصلحت‌ها ممکن است برخی از احکام را از فعلیت بیندازد و احکام دیگری را برای مکلفین به فعلیت برساند. این نکته‌ای است که اگر به خوبی درک نشود، نمی‌توان در همه ابعاد با رهبران انقلاب اسلامی همراهی کرد. برخی ممکن است رهبران انقلاب اسلامی را به بی‌دینی و تعطیلی احکام الهی متهم کنند، زیرا ذهنشان یک ذهن اخباری است و می‌پرسند چرا حکمی که حکم خداست تعطیل شده و نباید تعطیل شود. لذا از طرفی نباید به ورطهٔ تجدد افتاد که بخواهیم احکام را تعطیل کنیم و مصلحت‌بافی کنیم و نه اخباری‌مسئلی را پیشه گرفت و به جمود فکری دچار شد تا نتوان چالش‌ها را حل کرد. این‌ها موضوعاتی هستند که نیاز به بحث‌های فکری و عمیقی دارد تا به خوبی درک شوند و این راهبرد به‌درستی فهمیده شود.

۵-۵. آراء عمومی و افکار اسلامی

این دوگانه در بیان مقام معظم رهبری تلفیق آراء مردمی با افکار اسلامی و مبانی دینی در تشکیل و اداره جامعه است. یعنی همان چیزی که جزو ارکان جمهوری اسلامی است. آراء مردمی یعنی آراء مردم عادی که در کوچه و بازار می‌بینیم و جامعه اختیاری مسلمان شده و به صورت اختیاری انقلاب اسلامی را به همراه امام

رقم زده‌اند. این مردم، حتی اگر به طور اجمالی، با ولی جامعه بیعت دارند، آراء و افکار آن‌ها باید با افکار اسلامی و مبانی دینی ترکیب شود تا هم جامعه دینی تشکیل شود و هم اداره شود. در دیگری نخست که دیگری تجدد است، به افکار مردم ارزش داده می‌شود.

در واقع، لیبرالیسم به تعبیر ساده به این معناست که احوال و آراء مردم ارزش‌ساز است و ارزش‌ها تابع میل مردم هستند. به تعبیر دیگر، ارزش‌ها بر ساخته اراده مردم‌اند. هر آنچه مردم اراده کنند، ارزش محسوب می‌شود. ما هیچ ارزش ثابت، لایزال و الهی نداریم. دیروز مردم بر اساس فرهنگ دینی خود با همجنس‌گرایی مخالف بودند و این موضوع ضد ارزش محسوب می‌شد، اما امروز اراده آنان تغییر کرده و آن را می‌خواهند، خواه برای خودشان، خواه برای اقلیتی که وجود دارند. اکثریت خواستار مشروعیت و قانونی شدن آن هستند و این موضوع قانون می‌شود. این لیبرالیسم است که ارزش‌ها را برآیند اراده می‌داند. در حالی که ما در عقلانیت اسلامی خود ارزش را یک نحوه وجود نفس‌العمری می‌دانیم، یعنی یک نحوه هستی که متکی به هستی است و صرفاً با اراده ما ساخته نمی‌شود. ما حتی درباره خداوند متعال می‌گوییم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» نه اینکه هر چه آن خسرو کند شیرین باشد، بلکه او به عدالتی که خوب و درست است امر می‌کند. خداوند متعال به آن امر می‌کند، نه چون امر کرده است

الان خوب است و عدالت است، بلکه چون عدالت است امر کرده است. البته این ارزش‌ها از آرایش اسماء الهی می‌آید و چیزی خارج از نظم اسمایی خداوند متعال نیست. پس در تفکر اصیل اسلامی، این اراده‌ها هستند که معطوف به ارزش می‌شوند. پیامبر خدا نیز به عدالت امر می‌کند، نه چون او امر کرده، عدالت است، بلکه چون عدالت است به آن امر کرده چه رسد به انسان‌های عادی؛ اراده انسان‌های عادی باید به ارزش‌ها منعطف شود نه ارزش‌ها به اراده آن‌ها. به زبان ساده، دروغ، در هر حال دروغ و بد است؛ دروغ با خوب پنداشتن ما خوب نمی‌شود. احوال و درک ما ارزش و ضد ارزش را جابجا نمی‌کند. راست و دروغ تابع اراده ما نیستند که اگر ما به دروغ‌گویی اراده کنیم، دروغ خوب شود. حتی اگر کل جامعه به دروغ‌گویی توافق کند، دروغ خوب نمی‌شود. اینجا همان جایی است که ما از لیبرالیسم جدا می‌شویم. بنابراین، ما ارزش را تابع آراء نمی‌دانیم و واقعاً به مبانی دینی و افکار اسلامی اعتقاد داریم که مبانی ارزش هستند.

عقلانیت انقلاب در این دوگانه از تحجر نیز جدا می‌شود، زیرا تحجر همین ارزش‌ها و احکام به مردم تحمیل می‌شود و همراه کردن اراده‌ها به شکل مختارانه و آگاهانه را رد می‌کند. انسان از کجا انسان می‌شود؛ از لحظه آگاهی، از عقل و اختیارش که می‌تواند انتخاب کند.

از اینجا است که انسان از حیوان جدا می‌شود. بنابراین، ارزش الهی و مبانی دینی باید به علاوه اراده مردمی باشد. این یکی از دوگانه‌های مهم جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی فقط رای دادن و انتخاب رئیس‌جمهور و مسئولان قوا نیست؛ بلکه بازگشت به این عقلانیت اسلامی است که ارزش‌ها را تابع اراده‌ها نمی‌داند. این حقیقتی است که همراه با اراده‌های آزاد مردم و از آگاهی و اختیار آنان می‌گذرد. این می‌شود جمهوری اسلامی. این واقعاً حرف نوی در دنیاست. نه لیبرالیسم و دنیای تجدد این را می‌گوید و نه تحجر. تحجر به سراغ احکام و ارزش‌های الهی می‌رود و اراده‌ها را سرکوب می‌کند. لیبرالیسم نیز اراده‌ها را اصالت می‌دهد و احکام الهی را فراموش می‌کند. هرچه مردم بخواهند، همان حکم و قانون است، حالا مطابق با خدا باشد یا ضد خدا.

این دو دیگری قوی هستند؛ یکی عمق طولانی هزار ساله دارد و دیگری پهنای وسیعی در دنیای ما. جمهوری اسلامی در این میان آمده و در این عقلانیت قرار دارد. به همین دلیل است که چهل و چند سال است که ما بر این حرف هستیم. ما با این دیدگاه بزرگ در جهان پیشرفت کرده‌ایم. این هاژنومی است که تمدن جدیدی می‌سازد که نه تمدن تحجر گذشته است و نه تجدیدی که پیش روی ماست. ارزش‌های معنوی و الهی باید با اراده مردم محقق شوند، نه

به بر مردم تحمیل شوند. این حرف جدید جمهوری اسلامی است. ارزش‌های معنوی و الهی با اراده مردم، نه تحمیل بر مردم، بسیار مهم است. ارزش‌های الهی و معنوی نباید فقط تابع اهواء مردم باشند و جایی که همراه با اراده مردم نباشد، به تحمیل بر مردم تبدیل می‌شود. در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، یک راهبرد اساسی وجود دارد که خلق اراده عمومی برای پیشرفت و تحقق ارزش‌های الهی است. یاران انقلاب اسلامی این ژنوم را باید به خوبی درک کنند تا بتوانند این راهبرد را تحقق بخشند. اگرچه ارزش‌های الهی را نمی‌توان به اهواء و خواست مردم واگذار کرد، اما تحقق آن‌ها جز با اراده عمومی مردم محقق نمی‌شود. به عنوان مثال، در مسأله حجاب به عنوان یکی از چالش‌های جمهوری اسلامی هم این قاعده صدق می‌کند. مسأله را نمی‌توان از حجاب شرعی تقلیل داد به حجاب عرفی. حجاب عرفی در واقع پذیرش مبانی لیبرالیسم است. حجاب را خداوند متعال تعیین کرده است و همین رویکرد است که سبب جدایی عقلانیت انقلاب اسلامی از تجدد می‌گردد. افرادی که حجاب شرعی را به حجاب عرفی تبدیل می‌کنند و می‌خواهند ارزش‌ها را تغییر دهند، تحت تأثیر ارزش‌های لیبرالیسم هستند. اما از سوی دیگر، تحقق امر حجاب باید همراه با اراده مردم باشد، نه به تحمیل بر مردم. لذا نیازمند خلق اراده عمومی است لذا راه خود را از تحجر

نیز جدا می‌کند^۱. البته منظور این نیست که برخورد سلبی و قضایی با کسانی که می‌خواهند هنجارها را بشکنند نباید اتفاق بیفتد. بلکه مسأله این است که راه خلق اراده عمومی برای حجاب از طریق برخورد سلبی و قضایی نیست، بلکه با اراده عمومی انسان‌هاست. وقتی اراده عمومی یک جامعه به حجاب تعلق گرفت، اگر اراده عمومی که ارزش الهی هم هست نقض شود، حتماً تعزیر خواهد شد و قانون تعزیرات نیز برای آن وجود دارد. این نکته‌ای است که قبلاً تجربه شده است و اکنون نیز باید بتوان با خلق اراده عمومی چنین ارزش‌هایی را محقق کرد.

۵-۶. حکمرانی بشری و هدف‌های الهی

^۱ خلق اراده عمومی در ماجرای حجاب در اوایل انقلاب دقیقاً رخ داد. در ۱۴ و ۱۵ اسفند، یعنی کمتر از یک ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، امام اولین سخنرانی خود را درباره حجاب و ضرورت ورود زنان محجبه به ادارات ایراد کرد. پس از آن تجمعات درباره حجاب آغاز شد. در حالی که هنوز روزهای ابتدایی انقلاب بود و امام محبوبیت زیادی داشت، حدود ۱۵ هزار نفر در تهران علیه این تصمیم تجمع کردند که چرا می‌خواهید حجاب را تحمیل کنید. بیش از یک سال تا تیر ماه ۵۹ گفتگوهایی صورت گرفت و اتفاقات زیادی رخ داد. در تیر ماه ۵۹، امام مجدداً این موضوع را مطرح کرد. در آن زمان، خلق اراده عمومی صورت گرفت و مردم و نهادهای مدنی با تظاهرات‌های میلیونی در همه شهرهای ایران برای تحقق حجاب اقدام کردند. پس از آن، شورای انقلاب و دیگر نهادها به عنوان حکم الزامی تعزیرات حجاب را مطرح کردند و چند سال بعد این موضوع قانونی شد.

امروز شاهد آن هستیم که غالب حکومت‌ها به شیوه‌های بشری اداره می‌شوند. لکن در اتفاقی که در غرب رخ داده، این است که اهداف نیز بشری شده است؛ نقشه‌ها و برنامه‌های توسعه از ابتدا یک غایت را دنبال می‌کرده است که عبارت است از ایجاد بهشت زمینی برای توسعه انسان. اگرچه امروز نسخه‌هایی که برای جوامع دیگر تجویز می‌شود در راستای استعمار کشورها در خدمت به غرب است. اما به هر صورت این برنامه‌ها ناظر به یک مبانی مشخصی نوشته شده است که مدرنیته اخذ کرده؛ انسان منهای آسمان؛ انسان منهای رهیافت‌های او به عالم معنا؛ ایجاد یک بهشت دنیایی برای انسان. هدف‌های توسعه این انسان نیز به فراخور تعریف تنزل یافته از او، تقلیل پیدا کرده است. انسان در تعریف تجددمآبانه تبدیل به موجود هبوطی زمینی شده است که از یک سو دارای شهوات و خیال‌هایی است و از سوی دیگر ترس و وحشت از تنها شدن دارد. این بهشت که به دنبال تحقق این شهوات و خیال‌ها و زدودن وحشت‌های اوست در قالب یک نظم تمدنی تحت عنوان برنامه‌های توسعه برای او نوشته شده است. اگرچه این نسخه‌ها به صورت برنامه‌های توسعه اقتصادی ارائه می‌شود، اما نقطه شروع آن از توسعه انسان و ارائه معنایی مادی از انسان بوده است و از آن مبانی سیراب شده است تا به این نقطه برسد. در واقع، تجدد در حکمرانی

بشری خود حتی اهداف را نیز زمینی کرده است. در سوی دیگر، تحجر قرار دارد که اهداف حکمرانی را الهی می‌داند و پایه‌های آن را بر مفاهیم خوبی همچون توحید، آزادی و امثال آنها را استوار می‌کند، اما حکمرانی را بر اساس تجربیات بشری قرار نمی‌دهد. در این دیدگاه، نوعی غرب‌ستیزی حداکثری و عدم دیالوگ با آنچه بشر به آن دست یافته، وجود دارد. لایه‌هایی از جریان‌های ظاهرگرا، اخباری‌ها و ... را در این دسته می‌توان قرار داد. این اهداف الهی در رویکرد تحجرگرایانه نیز به دلیل روشی که در تحقق آنها دنبال می‌کنند به شکست منجر می‌شود؛ چراکه گذر زمان مفهوم اداره کشور و حکمرانی را تا حد زیادی تغییر داده است؛ خصوصاً پس از مدرنیته که پیچیدگی‌هایی در امر اداره ایجاد شده است دیگر نمی‌توان با روش‌های گذشته و عدم اعتبار دادن به کلیت تجربیات بشری در این حوزه به دنبال تحقق اهداف بود. لذاست که عقلانیت انقلاب اسلامی، از دیگری‌های خود تحت عنوان تجدد و تحجر در این دوگانه نیز فاصله می‌گیرد و حرف جدیدی را در جمع و هم‌افزایی این دوگانه مطرح می‌کند. رهبر معظم انقلاب در پیامی به خبرگان در این زمینه بیان می‌کنند:

«در نظام اسلامی، حکمرانی، بشری و

هدف‌ها الهی است. هدف‌ها، عدالت و کرامت

انسان و آبادی زمین و پُربار کردن زمان، و در
نهایت، زندگی توحیدی و عروج آدمی به
مرتبت قرب خدا است؛ و شیوه‌ها، بهره‌گیری از
خرد و تجربه جمعی، و به کار گرفتن فکرها و
زبان‌ها و بازوهای کارآمد و گام‌های استوار
آحاد مردم است. این تدبیری است
هوشمندانه که معرفت قرآنی و اسلامی به
پیروان خود هدیه داده و در آن، شریعت و
عقلانیت، و غیب و شهود را در هم تنیده و
هم‌جهت ساخته است^۱.

لذا غایت اهداف، قرب خداوند است. این اهداف به معنای
آن نیست که حکومت اسلامی بخواهد یک بهشت زمینی ایجاد کند؛
بلکه قرار است حکومت اسلامی، انسان را به قرب پروردگار برساند.
اهداف الهی شامل زندگی توحیدی، آباد کردن زمین، پربار کردن
زمان، برقراری عدالت و کرامت انسانی هستند. شیوه‌های تحقق این
اهداف نیز بر بهره‌گیری از خرد و تجربه جمعی، به کارگیری فکرها،
زبان‌ها و بازوهای کارآمد و گام‌های استوار آحاد مردم استوار است.

^۱ پیام رهبر انقلاب به مناسبت آغاز به کار ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری ۱۴۰۳/۰۳/۰۱.

براین ساس هم از خرد و تجربه جمعی، که بخشی از آن ممکن است خارج از مرزها باشد، استفاده می‌شود و هم از فکرها، زبان‌ها و اراده مردم بهره گرفته می‌شود. مشارکت مردم در امر اداره از ارکان جمهوری اسلامی به شمار می‌آید. این تدبیر هوشمندانه انقلاب اسلامی در پیوند شریعت با عقلانیت است. لذا فقط اهداف و حیانی مطرح نیستند، بلکه در روش‌ها نیز اصول مهمی تبیین شده‌اند که در آن‌ها تجربه‌های بشری و عقول جمعی در کنار هم قرار گرفته‌اند. حلقه‌هایی میانی به عنوان اصلی‌ترین نیروهای تحول و سرمایه‌های انقلاب اسلامی که در ابعاد مختلف به دنبال پیشرفت ایران هستند و در واقع هسته‌های اصلی و پیشران‌های تحول به شمار می‌آیند باید نسبت به این دوگانه‌ها توجیه باشند؛ چراکه به واسطه این نیروها می‌توان از مدرنیته گذر کرد و نظم مدنی سیاسی در اندیشه امام را منعقد کرد و در آن را نه‌ایت به تمدن نوین اسلامی رساند. لکن به شرط آنکه در مواجهه با تجربه‌های غرب به ظاهرگرایی دچار نشوند. بایستی این راهبردها و دوگانه‌های اساسی را رعایت کرد و امر حکمرانی را ساده و بسیط در نظر نیاورد. به جای عبور از غرب، باید بتوان دیالوگ‌های دقیقی با تمدن غرب انجام داد؛ به نحوی که با شناخت مبانی آن و نقد و حلاجی آن، سره و ناسره را در روش‌هایش شناسایی کرد. در این صورت است که می‌توان نه به تحجر و

ظاهرگرایی دچار شد و نه به تجدد و غرب‌گرایی. در غیر این صورت، همان پیشران تحول ممکن است تبدیل به اپوزسیون انقلاب اسلامی شود و خود را در مقابل انقلاب اسلامی ببیند که ساختارها و دولت‌هایش برنمی‌تابند و نمی‌تواند با مجامع تصمیم‌گیر آن همراهی کند؛ در نتیجه جمهوری اسلامی را متهم می‌کند به عدم دینی بودن؛ به اینکه راهی به سمت تمدن اسلامی ندارد و در تمدن غرب مضمحل شده است.

از سوی دیگر در دیالوگ با تمدن غرب، باید متوجه تفاوت مبانی خود با آن بود تا به اسم عقل مدرن، گرفتار پذیرش مبانی آن نشویم. عقلانیت مدرن عقل واقعی محسوب نمی‌شود و سیره عقلا نیست. طبق مبانی اسلامی، عقلا در گذشته، حال و آینده همیشه به این صورت فکر کرده‌اند. مثلاً آنچه عقلا برای معامله یا نکاح و زندگی خانوادگی تأسیس کرده‌اند، توسط شریعت‌ها امضا شده است. عقلانیت مدرن از این مبانی متفاوت است و بیشتر تحت تأثیر سکولاریزم قرار گرفته است. عقلانیت‌ها با یکدیگر متفاوت هستند چنانکه عقلانیت بازار و سرمایه‌داری با عقلانیت کمونیسم متفاوت هستند. نباید عقلانیت‌ها را با یکدیگر اشتباه گرفت. برخی از روشنفکران ما به عقلانیت‌های غربی دچار می‌شوند، در حالی که قرار بود عقلانیت اسلامی را بسازیم. عقلانیت اسلامی باید بر اساس آن

مبانی بنیان گذاشته شود و سپس با دیالوگ از دیگران یاد گرفته شود و برخی راه حل ها و برنامه ها به هاضمه خود اضافه شود.

۵-۷. عدالت اقتصادی و پیشرفت

هفتمین ضلعی که توسط رهبری ذکر شده است، عدالت اقتصادی در کنار تولید ثروت یا پیشرفت است. این دوگانه برای بار دوم است که در دنیا به یکی از موضوعات شگفت انگیز تبدیل شده است. زمانی بلوک غرب، به دنبال تولید ثروت و پیشرفت اقتصادی رفت. به لحاظ اقتصادی، بیان مدعی بود تا زمانی که ثروت جامعه افزایش نیابد، دولت ها و مردم چیزی برای از بین بردن فقر و ایجاد عدالت در دست نخواهند داشت. بنابراین، هدف اصلی خود را بر تولید بیشتر ثروت و تحقق رشد اقتصادی برای پیشرفت در کشور قرار دادند. پیشران این حرکت نیز مالکیت خصوصی در نظر گرفته شد. دستورالعمل توسعه غربی برای این مدل از پیشرفت آن بود که مردم باید آزاد گذاشته شوند و دولت ها نباید در بازار، قیمت گذاری و مداخله کنند. مالکیت خصوصی باید به رسمیت شناخته شده و آزادی مطلق به آن داده شود تا پیشرفت اتفاق بیفتد. و البته در غرب، پیشرفت اقتصادی به وقوع پیوست و برخی کشورها رشد اقتصادی چندین برابری را تجربه کردند. به عنوان مثال، ایالات متحده رشد

اقتصادی هزار برابری نسبت به کشور ما داشته باشد اما عدالت در آنجا محقق نگردید. در حرکت‌های بعدی تلاش کردند که عدالت نیز به عنوان پینه و پیوست به توسعه برقرار شود زیرا در صورت عدم تحقق عدالت، جامعه همیشه مستعد شورش‌های طبقاتی می‌بود. براین اساس، دولت رفاه به وجود آمد تا از طریق مالیات، منابعی را جمع‌آوری کرده و به مردم تخصیص دهد. اتفاقاتی از قبیل برقراری بیمه تامین اجتماعی، ایجاد خانه‌های گرمی برای بی‌خانمان‌ها و ... از مواردی بود که به آن اقدام کردند. لذا عدالت و رفع فقر عملاً در حد دولت رفاه و امثال آن محقق گردید و نه بیش‌تر. اما در همین امر هم نتوانستند موفق عمل کنند؛ چنانکه در بیماری کرونا، کشورهای توسعه‌یافته که بهداشت خصوصی داشتند، بیشتر آسیب دیدند در حالی که کشورهای مانند کوبا که نظام بهداشت دولتی داشتند، به راحتی از بحران کرونا عبور کردند. بنابراین، در غرب اگرچه پیشرفت اتفاق افتاد، اما عدالت اقتصادی هیچگاه محقق نشد. از سوی دیگر، در بلوک شرق که شامل شوروی و تابعین آن می‌شد، پرچم عدالت به دست گرفته شد و به سمت عدالت حرکت شد. اما عدالت محقق نشد زیرا تلاش شد همه چیز به صورت دولتی پیش برده شود و قدرت و ظرفیت بزرگ مردم و بخش خصوصی به طور کامل آزاد نشد. اگرچه در صنعت فضایی توانستند با رقیب خود، ایالات متحده، رقابت کنند،

اما در عرصه‌های مختلف از پیشرفت عقب ماندند و در نهایت به فروپاشی تن دادند. چراکه عدالت آن‌ها منهای حضور مردم بود و زمانی که همه بارها بر دوش دولت باشد و مردم نقشی در حرکت کشور نداشته باشند، پیشرفت تحقق پیدا نمی‌کند و میان مردم رقابت به معنای مطلوب آن شکل نمی‌گیرد؛ چراکه هدف اصلی این است که مردم به صورت مساوی از یک سری خدمات توسط دولت بهره‌مند شوند.

در مقابل بلوک غرب و شرق، انقلاب اسلامی دیدگاهی نو به میدان آورده است که عدالت اقتصادی را در کنار تولید ثروت قرار داده است. به صورت مختصر نظر مقام معظم رهبری در مورد پیشرفت این است که اگر پیشرفت مبتنی بر مردم باشد، خود عین عدالت است و نیازی به الحاق عدالت از طریق مالیات و روش‌های دیگر نیست. باید پیشرفت را مبتنی بر مردم کرد، به این معنا که امکان خلق ثروت و تولید برای همه فراهم شود، نه فقط برای بخش از مردم بع عنوان سرمایه‌داران. این موضوع در اصل ۴۳ قانون اساسی آمده است که در بند دوم آن تأکید شده که باید ابزار کار برای همه کسانی که قدرت کار دارند، فراهم گردد. این امکان می‌تواند از طریق تعاونی‌ها، ارائه وام و سایر روش‌ها فراهم شود و اندیشکده‌ها باید پیرامون آن اندیشه کنند و به روش‌های گوناگون دیگری که این

مقصود و منظور را فراهم می‌کند دست یابند. این مفاهیم در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نیز مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفته و به گسترش مالکیت عمومی پرداخته شده است. با مطالعه کتاب‌های مرحوم شهید صدر مانند «اقتصادنا»، «الاسلام يقود الحیات» و امثال آن‌ها، می‌توان مشاهده کرد که در این آثار نیز بیان شده است که یک نوع از توزیع پیش از تولید وجود دارد؛ باید توزیع منابع قبل از تولید انجام شود. منابع باید به صورت برابر تقسیم شوند و فرصت‌ها برای همه فراهم گردد. هر فرد باید قدرت تولید و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف تولیدی را داشته باشد. در این صورت، اگر کسی تصمیم بگیرد کارگر باقی بماند و تنها دستمزد دریافت کند، آزاد است؛ اگر فرد تنبلی کرد یا از استعداد خود بهره لازم را نگرفت، این عدم موفقیت به عهده خود او خواهد بود. اما اگر از ابتدا منابع در دست گروه خاصی باشد و بقیه همه کارگر آن گروه باشند، این امر به معنای پیشران دنیای سرمایه‌داری است که به بخش خصوصی اصالت داده و از بقیه فقط به عنوان کارگر و دستمزدبگیر استفاده می‌کند. این وضعیت هرگز به عدالت منجر نخواهد شد. هنگامی که گسترش مالکیت‌های عمومی به عنوان اصل اساسی در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در راستای تحقق عدالت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، ضرورت پیشرفت مبتنی بر مردم

پدیدار می‌گردد. این پیشرفت می‌تواند به این صورت باشد که مردم در کنار هم قرار گرفته و یک کارخانه بزرگ به آن‌ها داده شود تا به صورت تعاونی اداره شود، یا کارخانه به اصناف کوچکتر تقسیم شود تا دوباره مبتنی بر مردم گردد. این نکته مهم، نشان‌دهنده حرف نو انقلاب اسلامی است. مقام معظم رهبری در سال‌های اخیر، یک بار در سال ۱۳۹۵ و یک بار هم در سال ۱۴۰۳ از اندیشمندان اقتصادی و غیراقتصادی درخواست طرح‌هایی برای مشارکت مردم در تولید و گسترش مالکیت‌های عمومی کرده‌اند. این مشارکت نه تنها در زنجیره توزیع و مصرف، بلکه در نظام کارفرمایی و کارگری نیز باید صورت گیرد.

۵-۸. تقویت علم و اقتصاد در کنار تقویت بنیه دفاعی

ضلع هشتم ایم ژنوم، دوگانه رشد علم و اقتصاد در کنار بنیه دفاعی کشور است. تجربه شوروی نشان داد که نمی‌توان این دورا بدون یکدیگر پیش برد. شوروی قدرت دفاعی خود را افزایش داد، اما علم و دانش اقتصادی را ارتقا نداد و این امر موجب شکست آن شد. لکن در دنیای غرب، اگرچه این توازن تا حدی ایجاد شد اما سود آن

به جای آنکه به مردم بازگردد در جیب سرمایه‌داران قرار گرفت و غالب مردم در غرب تبدیل شدند به نیروهای کارگر. مبتنی بر این دو تجربه انقلاب اسلامی حرف نویی را به جهان عرضه کرد که این دوگانه را نه در تقابل یکدیگر بلکه در کنار هم و به صورت هم‌افزا در کنار یکدیگر قرار گیرند. نباید وضعیت صنعت خودروسازی با صنعت موشکی و پهباد تفاوت داشته باشد. برای دستیابی به این توازن نیز، نباید صنعت خودروسازی را به صنایع دفاعی محول کرد؛ راه پیشرفت به دست مردم محقق می‌شود، نه بازگشت به ایده شوروی در دولتی کردن همه چیز. راه صحیح برای ایجاد این توازن، گسترش مالکیت عمومی و مشارکت دهی به مردم است. با گسترش مالکیت عمومی، نه تنها دولت بلکه مردم نیز در تصمیم‌گیری‌ها و بهره‌برداری از منابع و صنایع نقش ایفا خواهند کرد. استقلال و آزادی اصول بسیار مهمی هستند که به همین دلیل در قانون اساسی کشور نیز گنجانده شده‌اند. نباید به نام استقلال و امنیت، آزادی‌ها را سلب کرد و به اقداماتی چون شنود و تفحص‌های بی‌جا پرداخت. همچنین نباید به نام آزادی، استقلال و امنیت ملی را به خطر انداخت. این مسائل پیچیده و حساس هستند. برخی ممکن است بر سر استقلال و امنیت تأکید کنند و آزادی را به تعبیر مرحوم نائینی کلمه‌ای منحوسه بدانند، در حالی که عده‌ای دیگر ممکن است به نام آزادی، کشور را به

خطر بیندازند. امنیت و آزادی دو امر متضاد با یکدیگر نیستند که یکی موجب مفی دیگری شود بلکه در منطق و عقلانیت انقلاب اسلامی این دو امر، در کنار هم به صورت سازگار قرار دارند. این امر نشان دهنده این است که تقابل‌هایی که غالباً این دوگانه را در روبه‌روی هم قرار می‌دهند، تقابل‌های واقعی نیستند.

۵-۹. مشروعیت و کارشناسی

ضلع دیگر این ژنوم که در راستای دوگانه‌های قبلی است، شامل دوگانه طهارت اقتصادی مسئولان در کنار کارشناسی و تخصص آن‌ها می‌باشد. رجحان دادن به هر کفه، سبب می‌شود جامعه در عقلانیت تجدد و یا تحجر قرار گیرد. در تمدن غرب، آنچه اهمیت دارد تخصص افراد است و نه تقوا و تعهد آن‌ها و در عقلانیت تحجر، طهارت و تقوای افراد است که در قرار گرفتن در مسند امور اولویت پیدا می‌کند. عقلانیت انقلاب اسلامی این دو را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد؛ چنانکه جمله معروف شهید چمران مؤید این عقلانیت است: می‌گویید تقوا از تخصص لازم‌تر است، آن را می‌پذیریم، اما می‌گوییم آنکس که تخصص ندارد و کاری را می‌پذیرد، بی‌تقواست. به

این نحوه هم طهارت اقتصادی شرط مشروعیت افراد و سپردن مسئولیت‌ها به آن‌ست و هم کارشناسی و کار بلدی آن‌ها. در بیانیه گام دوم نیز به این معنا اشاره شده است؛ اگر طهارت اقتصادی وجود نداشته باشد، مشروعیتی نیز وجود نخواهد داشت. همچنین در جای دیگری بیان شده که اگر کارآمدی نباشد، مشروعیتی نخواهد بود؛ به این معنا که باید افرادی با تعهد و تخصص مناسب انتخاب شوند. براین اساس دیدگاهی که که تنها بر تعهد تکیه می‌کند و دیدگاهی که تنها بر تخصص تأکید دارد، از عقلانیت انقلاب اسلامی خارج می‌شوند و به عنوان دیگری آن مطرح می‌شوند.

۱۰-۵. انسجام و وحدت ملی در کنار تنوع آرا و

گرایش‌های مختلف سیاسی

در یک جامعه با جمعیتی بین ۸۰ تا ۹۰ میلیون نفر، تنوع بسیار زیادی وجود دارد. اشتباه است اگر کسی فکر کند که در همه مسائل می‌توان کاری کرد که همه یکسان بیاندیشند. تنوع در آرایش‌ها و دیدگاه‌ها به لحاظ شدت و ضعف وجود دارد. برخی افراد به اصول انقلاب اسلامی مؤمن‌تر هستند و برخی دیگر ضعیف‌تر. این تفاوت‌ها نه فقط در شدت و ضعف بلکه در دریافت‌ها و تفاسیر نیز وجود دارد. برخی افراد مفهوم اقتصاد و استقلال را به یک شکل معنا

می‌کنند و دیگران به شکل دیگری. درک خودکفایی برای استقلال نیز به همین صورت است؛ هرکس برداشت خاص خود را دارد. همچنین برداشت‌های مختلفی از مفهوم عدالت اجتماعی ممکن است وجود داشته باشد. این تنوع در گرایش‌های مختلف سیاسی که البته ریشه در گرایش‌های فکری و عوامل دیگر نیز دارد، نشان‌دهنده یک جامعه متکثر است. چنین جامعه‌ای به وحدتی نیاز دارد؛ چراکه در نهایت، یک جامعه هستند و آرای آنان در یک صندوق جمع‌آوری می‌شود و دولتی از مجموع این آرا شکل می‌گیرد؛ یک اراده عمومی باید ایجاد شود. در اینجا مسئله اصلی چگونگی حفظ انسجام و وحدت ملی در عین حفظ خلوص و یکپارچگی فکری است. در یکی از جلسات بحث‌های دانشجویی که با حضور مقام معظم رهبری برگزار شد، تشکل‌های دانشجویی سوال دقیقی مطرح کردند: «آیا باید به دنبال خلوص باشیم یا وحدت؟» خلوص به معنای اخلاص شخصی نیست. بلکه به معنای خلوص انقلاب اسلامی، شامل افرادی با اخلاص بیشتر و افکار خالص‌تر انقلاب اسلامی است. در اینجا به شدت و ضعف اشاره می‌شود؛ باید افراد با اخلاص‌تر و شدیدتر انقلاب اسلامی را انتخاب کنیم. به عنوان مثال، در طرح‌ها و ایده‌هایمان، باید خالص‌ترین و بالاترین ایده‌ها را مدنظر قرار دهیم. این دوگانه در ذهن دانشجویان به عنوان دو مقوله متضاد مطرح بود که اگر به سمت

وحدت برویم، از خلوص کاسته می‌شود و اگر به سمت خلوص برویم، از وحدت کاسته می‌شود. وقتی تعداد اندکی می‌شویم و بقیه همراه نیستند، بدنه‌ای از جامعه که ۳۰ تا ۴۰ درصد آن را تشکیل می‌دهد، خلوص انقلاب اسلامی را به زعم خود بر دوش می‌کشد و باقی جامعه این سطح از خلوص را ندارند و همراهی نمی‌کنند. این تکررها باعث شکستن امر ملی و شکل نگرفتن اراده جمعی می‌شود. در انتخابات نیز، مشارکت زیر ۵۰ درصد می‌آید و حرکت عمومی واقعی شکل نمی‌گیرد. ممکن است استادیومی برای یک ارزش، مانند قرآن، پر شود اما تمام جامعه به همان میزان مشارکت نکنند. برای موضوعات دیگر هم ممکن است گروه‌های دیگر به همین میزان استادیوم، افراد بیشتری را گردآورند. در این صورت، امر عمومی و امر ملی شکسته می‌شود. در همان جلسه، مقام معظم رهبری به دانشجویان توصیه کردند که هر دو را می‌خواهند، هم خلوص و هم وحدت. اما خلوص را به زیبایی توضیح دادند و گفتند که این امر با زور و اجبار میسر نمی‌شود. حتی جامعه نبوی را مثال زدند که در آن، افرادی زکات خود را به موقع پرداخت نمی‌کردند و برخی دیگر بی‌تقوایی می‌کردند. در جامعه نبوی نیز تنوع وجود داشت؛ برخی ضعیف‌الایمان بودند و برخی مانند عمار و امیرالمومنین در اوج ایمان قرار داشتند. پیامبر خدا چگونه عمل کرد که همه این افراد را به سمت اراده عمومی خود

هدایت کرد؟ حتی ضعیف‌الایمان‌ها را هم با فاصله، در اراده عمومی شریک کرد.

این مسائل نکات مهمی هستند. اگر می‌خواهیم مسائل سخت را حل کنیم، باید بین وحدت و خلوص جمع کنیم و انسجام و وحدت ملی را با تنوع آرا همسو کنیم. در اندیشکده‌هایمان باید به طرح‌ها و برنامه‌ها و اسناد سیاستی برسیم. نکته‌های مهمی که مقام معظم رهبری بیان کردند این است که به سمت خلوص برویم و تلاش کنیم دایره خلوص را بیشتر کنیم، اما با حفظ وحدت تا امر عمومی شکسته نشود. باید پافشاری کنیم که هرکسی که اصول انقلاب را قبول دارد، ولو با قرائت‌های مختلف و شدت و ضعف‌های متفاوت، درون جامعه قرار بگیرد. ایشان بیان کردند که انسجام و وحدت ملی در کنار رعایت تنوع آرایش‌های مختلف سیاسی بسیار مهم است. بدنه حزب‌اللهی و انقلابی باید تمرین کند که فقط در حباب خود نباشد و به سمت خالص‌تر شدن نرود؛ زیرا گاهی خالص‌تر شدن به زعم خودشان است. اگر افراد نقاد دقیقی مانند مطهری و بهشتی بیایند، ممکن است برخی از آنچه که به عنوان خلوص برداشت شده است را مارک تحجر بزنند و بگویند اشتباه رفته‌اید. باید در عین پافشاری بر خلوص‌ها، امر ملی و توسعه آن نیز حفظ شود. هدف این است که هم امر ملی و عمومی حفظ شود و هم خلوص. چرا که هدف این نیست

که از خلوص خودمان کم کنیم تا در مدت دو یا سه دهه به مانند دیگران شویم.

۶. خلق ارادهٔ عمومی؛ جمع بین صلاح و رضا

جوهره «مردمی بودن» یک حکومت، رضایت عمومی از آمدن حاکم و استمرار حکمرانی اوست و جوهره اصلی «اسلامی بودن» یک حکومت، رعایت صلاح واقعی - نه صرفاً امیال و اهواء زودگذر - آنهاست. صلاح واقعی، همان است که از سوی خداوند در دین حقش اسلام بیان شده است. شَمَل و پراکندگی و جدایی این دو (رضای عمومی و صلاح واقعی) از هم، چیز غربی در تاریخ جهان نیست. حکومت‌ها عمدتاً در یک طرف این جدایی یا طرد هردو شکل گرفته‌اند. «مردمسالاری دینی» نیز در یک کلمه تألیف این جدایی و «جمع بین صلاح و رضا» است. به نحوی که حرکت جامعه هم در چارچوب اسلام باشد و هم رضایت عامه بدان را داشته باشد. براین اساس، هیچ چیزی در جمهوری اسلامی تغییر نمی‌کند، تصحیح نمی‌شود و تعالی پیدا نمی‌کند، مگر با خلق اراده عمومی. متخصصان این مسائل را از منظر اسلامی لحاظ می‌کنند و مردم نیز با اراده عمومی خود، تمدن اسلامی آینده را می‌سازند. این تمدن یک

کانتکس پیش ساخته نیست که من و شما آن را بسازیم و به مردم ارائه دهیم؛ بلکه ایده‌های آسمانی با فکرهای نخبگان و مردم به جزئیات روشن تبدیل می‌شود و با اراده عمومی ملت ایران ساخته می‌شود. نمی‌توان از هیچ یک از این ارکان دست کشید و لذاست که دائماً تلقی‌های غلط باید تذکر داده شود و عقلانیت انقلاب اسلامی از دیگری‌هایش متمایز شود؛ کسانی که فکر می‌کنند تمدن اسلامی یا علم اسلامی چیزی است که می‌توان در کتابخانه ساخت و به مردم ارائه داد، سخت در اشتباه هستند. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در مقام توصیف و توصیه، بیان می‌کند که چگونه می‌توان اهداف را تحقق بخشید. در مواجهه با مشکلات فرهنگی و اقتصادی که به بحران تبدیل می‌شوند، خلق اراده عمومی ضروری است. به عنوان مثال، مسئله بی‌حجابی؛ برخورد قوه قهریه و قوه انتظامی تنها یک بُعد است. حجاب در ایران در سال ۵۹، با خلق اراده عمومی منعقد می‌شود. جامعه با اراده عمومی ملت ایران پا برجا می‌ماند. مبتنی بر این فهم از ضرورت ایجاد اراده عمومی است که حلقه‌های میانی نیز معنادار می‌شوند. رهبر انقلاب یک حرکت عمومی را مطالبه می‌کند؛ یک حرکت عمومی به سمت چشم‌انداز انقلاب اسلامی و اهداف آن، نه چشم‌انداز بیست ساله و سی ساله؛ برای تحقق این مهم نیاز داریم به احیای همان نهضت اول انقلاب که همه مردم در صحنه باشند؛

این حرکت طبعاً با محوریت جوانان متعهد هم انجام می‌شود؛ یعنی آخرش یک موتور محرک دارد. به تعبیر غربی‌ها شهروند فعال دارد و به تعبیر ایشان حلقه میانی دارد. این حلقه‌ها یک کاتالیزوری است که این حرکت عمومی را درست می‌کنند. پس باید روی این طبقه میانی که به دنبال به حرکت درآوردن توده باشد سرمایه‌گذاری کرد.

پیشرانی کردن برای خلق اراده عمومی ملت ایران و ایجاد حرکت عمومی به عنوان وظیفه حلقه میانی در این فرآیند شناخته شده است. بنابراین حلقه میانی از یک سو یک جمع نیابتی نیست و به نیابت از مردم عمل نمی‌کند و از سوی دیگر، پیشران مردم به معنای داشتن امتیاز بیشتر نیست، بلکه زکات هر چیزی خود آن است؛ زکات علم، نشر آن است و زکات محبت، نشر آن. زکات عالم بودن نیز به این معناست که برای مردم متواضع باشد. روحانیت در دهه ۵۰ ثابت کرده است که فناوری ایجاد این اراده عمومی متعلق به آن‌ها است و این فناوری در دوره پهلوی و دوره انقلاب اسلامی نباید تفاوتی کرده باشد. تحقق اراده خدا و مردم لازم است که همه ارزش‌های انقلاب اسلامی را دارد. پیشرفت، تمدن اسلامی، آینده موعود که می‌خواهیم بسازیم یک کانتکس پیش ساخته نیست که من و شما بسازیم و مردم را به آن دعوت کنیم و بگوییم بفرمایید داخل شوید. مردم از مجرای فهم و اختیارشان، از اراده آزادشان

انتخاب می‌کنند و از اینجاست که تبیین یک فریضه می‌شود و وجوب پیدا می‌کند. اگر مردم به میدان نمی‌آمدند و یا حضورشان ضرورتی نداشت، تبیین هم وجوب پیدا نمی‌کرد؛ اساساً بدون مردم نمی‌توان به سمت ارزش‌های انقلاب اسلامی حرکت کرد و به آن‌ها نزدیک شد.

۷. میانه بودن حلقه‌های میانی

۷-۱. تفاوت اسلام سیاسی از اسلام اجتماعی

مقدمه اول بحث ناظر به این است که اسلام سیاسی، آرمان انقلاب اسلامی است و در واقع آرمان‌های انقلاب اسلامی با اسلام سیاسی محقق می‌شود؛ بدیل اسلام سیاسی، اسلام اجتماعی است. اسلام سیاسی به معنای واضح و روشن؛ یعنی موجودیتی که به دنبال حاکمیت ارزش‌ها و احکام اسلام است و در رأس آن هم ولایت فقیه قرار دارد؛ یعنی هم خود حاکم از جانب اسلام معلوم می‌شود و هم او برای تحقق ارزش‌های اسلامی و احکام اسلامی متصدی است. اسلام اجتماعی مخالفتی با تحقق ارزش‌های اسلامی در جامعه ندارد؛ ولی خیلی اصراری هم بر سر حاکمیت دینی ندارد؛ لذا ممکن است مخالف نباشد؛ ولی دنبال تحقق آن نیست و چنین غایتی پروژه‌اش

نیست؛ بلکه بعضاً مخالفت‌هایی هم می‌کند که این سیاسی‌ها برای اسلام هزینه‌تراشی می‌کنند. اسلام سیاسی دو دسته نهاد زیردست خودش دارد؛ یکی نهاد اجتماعی و دیگری نهاد حاکمیتی است. به نظر من در این نقطه خیلی‌ها در بدنه جریان انقلابی دچار خلط‌های زیادی هستند و به لوازم مختلف این دو توجه ندارند. نهاد اجتماعی در بدنه اجتماع است و مردمی است، به دنبال حاکمیت ولایت فقیه و ارزش‌ها است، ولی الزاماً منصوب او نیست، بودجه‌خور او نیست و هیچیک از نسبت‌های سیاسی حاکمیتی را الزاماً ندارد. در کنار آن نهادهای حاکمیتی هستند که همین اهداف را بیرون از لایه مردم و با ارتزاق دولتی دنبال می‌کنند.

۷-۲. مردم‌سالاری دینی به مثابه کالبد اسلام سیاسی

مقدمه دوم این است که این اسلام سیاسی که حکومت مردمی ولایت فقیه است یا به تعبیر دیگر مردم‌سالاری دینی، یک کالبدی و یک روحی دارد که این را رهبران انقلاب از جمله؛ حضرت آقا چندین بار با ادبیات‌های مختلف گفته‌اند. یک بار با ادبیات انقلاب اسلامی - جمهوری اسلامی بیان می‌کنند که انقلاب اسلامی به مثابه روح، و جمهوری اسلامی به مثابه کالبد است و خدا نکند که روزی جمهوری اسلامی از انقلاب اسلامی جدا شود. یک بار ساخت حقیقی

- ساخت حقوقی می‌گویند که در دانشگاه علم و صنعت فرمودند؛ ساخت حقیقی همان ارزش‌ها است، ارزش‌هایی که ما بارها از آن حرف زدیم، ارزش‌هایی که به شکل وجود ذهنی، هزار سال در گفتمان شیعه بوده است و به شکل وجود تعینی - اجتماعی، هم؛ امامی آمد و این ارزش‌ها را در یک بیعت مردمی عینیت بخشید. همان چیزی که فوکو گفت: «من در خیابان‌های تهران دیدم.» همان واقعیتی که سردار سلیمانی می‌گوید حرم است؛ این همان چیزی است که از جان ولی عصر فدا البتطان هم مهم‌تر است، این همان چیزی است که حفظ آن از اعظم فرایض است. یک بار هم به عنوان نظام انقلابی امت و امامت مقابل تشکیلات دیوانسالاری می‌گویند؛ کسانی که انقلاب را یک شورش تلقی می‌کردند، انقضای آن را سال ۵۷ می‌دانستند، ولی حضرت آقا انقلاب را مستمر می‌داند. این دو تا مقدمه‌ای است که لازم است به آن توجه کنیم که خلاصه‌اش این است که ما اسلام سیاسی را باید در نهاد اجتماعی و در نهاد سیاسی تعقیب کنیم تا به آن حد از ترازوی که می‌خواهیم برسیم.

۷-۳. حلقه‌های میانی؛ حد واسط توده‌های مردم و

اهداف انقلاب اسلامی

حالا مطلب اساسی این است که حلقه میانی چیست و جایگاهش کجا است؟ این میانی بودن به نظر می‌رسد میان توده مردم و اهداف انقلاب اسلامی است؛ نه الزاماً فقط میان حاکمیت و مردم و نه میان مردم و مردم؛ میان آن اهدافی است که چشم‌انداز رسیدن به آن‌ها را داریم، چون می‌گوییم که اسلام سیاسی باید محقق شود، یعنی وقتی می‌خواهیم به آن اهداف برسیم حتماً حاکمیت کامل اسلام را هم محقق می‌کنیم؛ از این حیث اگر بگوییم میان حاکمیت و مردم درست می‌شود؛ ولی نه حاکمیتی که الان وجود دارد که همین دستگاه بوروکراسی صرف فعلی است. موقف آن نیز بسیار مهم است که این موقعیت کجا است؟ جایگاهش کجا است؟ تصریح رهبری این است که در نهاد اجتماعی است؛ یعنی همان نهاد اجتماعی خودجوش است. این که ایشان می‌گویند شرح وظایف حلقه‌های میانی کار من نیست، کار دستگاه‌ها هم نیست؛ معنایش این است که شکل حرکت خودجوش و خودکار دارد. علت این که این وظایف از عهده دستگاه‌ها خارج است این است که سی سال است

که این نهادها را مهجور نگه داشته‌ایم و دیگر چنین کارکردهایی نمی‌توانند داشته باشند.

۸. فرآیند شکل‌گیری حرکت عمومی توسط حلقه‌های میانی

پرسش اساسی این است که فرآیند ورود چیست؟ این جوانان چگونه این حرکت را شکل بدهند؟ حرکتی که باید عمومی باشد، معقول باشد و منضبط باشد. رهبر متعظم انقلاب چهار عنصر را می‌شمارند که محل بحث بیشتر ناظر به عنصر چهارم است؛ ولی خوب همه عناصر پیشین هم مهم‌اند؛ اول اینکه این‌ها باید یک درک درستی از خودشان داشته باشند؛ یعنی صحنه را خوب بشناسند. عنصر پسینی این است که جهت‌گیری هم باید داشته باشند. یک تعداد از حرکت‌هایی که الان جوان‌های ما ابتکار می‌کنند و جهت‌گیری آن برایشان خوب روشن نیست؛ به نوعی ارتجاع به پیش از انقلاب است؛ یعنی به سمت دولت اسلامی نشانه‌گیری نشده است. برای نمونه، با مسجد - مدرسه‌ها بحث زیادی داشته‌ام که شما دست آخر بگویید که می‌خواهید به دوره مدرسه علوی برگردید؟! اگر می‌خواهید برگردید به دوره مدرسه علوی، خوب این ارتجاع انقلاب است! این همه خون ریخته شد که دست آخر حاکمیت اسلام و

دولت اسلامی شکل بگیرد. اگر می‌خواهید دولت اسلامی درست کنید دقیقاً بگویید فرآیندتان چطور است؟ برخی از دولت‌ها هم بدشان نمی‌آید که دانش‌آموزان خانواده‌های مذهبی را به دست همین مساجد بسپارند و سیستم ملّی را هم هرطور دوست دارند پیش ببرند، این که خیلی بد است؛ ولی اگر می‌خواهید بگویید که ما می‌خواهیم پنج سال دیگر آموزش و پرورش دولت اسلامی را دیگر به سمت آموزش و پرورش اسلامی هدایت کنیم، فرآیندتان چیست؟ جهت‌گیری از این حیث است، جهت‌گیری باید روشن باشد. هر کار خوبی الان اولویت نیست، حتماً باید نتیجه‌اش به دولت اسلامی یا جامعه اسلامی یا تمدن اسلامی ختم بشود. عنصر پسینی عامل امیدبخش شدن است. عنصر چهارم هم این است که خب راهکار عملی چیست؟ که توضیح ایشان این‌جا فوق‌العاده است. تعبیرشان این است که این کار چه کسی است؟ این تمرکز و پیگیری و فعالیت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه برای این که بتواند این کاروان عظیم جامعه را، و مهم‌تر از همه جوان‌های جامعه را به پیش ببرد. این کار چه کسی است؟ این تمرکز، این ایجاد برنامه کار، پیدا کردن راهکار، ارائه راهکار و برنامه‌ریزی به عهده چه کسی است؟ این بر عهده جریان‌های حلقه میانی است.

۹. نقش حلقه‌های میانی در گسترش جمهوریت

با توجه به مأموریت‌هایی که رهبر انقلاب شمرند، حلقه‌های میانی می‌توانند در لایه‌های مختلف جمهوریت نقش‌آفرین باشند. از طریق ارائه راهکار و برنامه‌ریزی، می‌توانند نقش و نظارت مردم را در حکمرانی ارتقا دهند که این همان «جمهوری معروف» است. با کمک‌دهی و ساماندهی به اعتراضات و مطالبات می‌تواند احیاگر اصل ۲۶ و اصل ۱۰۴ که بحث کارگری و مانند این‌ها است، باشند. همانند نمونه هفت‌تپه هم پیرامون ارتقای «جمهوریت مهجور» است. نمونه بارز «جمهوری مغفول» هم مسئله شوراها است؛ الان همین شوراها شهر و روستا یک بلایی برای جمهوری اسلامی شده است؛ از یک طرف بعضاً دچار فساد می‌شوند و باید ابطال‌شان کنیم و از طرف دیگر هم اگر این‌ها را برداریم و فقط شهردارها را باقی بگذاریم، باز از همان حاکمیت مردم‌سالاری دورتر می‌شویم و تمرکز بیشتر می‌شود. اینجا باز حلقه‌های میانی می‌توانند نقش‌آفرین باشند. نقش‌آفرینی که برای نمونه اگر یک نهاد اجتماعی فعالی در یک شهری باشد، معضلات شهرش را بررسی می‌کند و برای آن راه‌حل هم ارائه می‌دهد، مانند یک دولت سایه کوچک در یک شهر عمل می‌نماید.

هر نهادی پیش از خودش واجد نقش‌های اجتماعی است؛ همانطور که در بحث‌های علوم اجتماعی هم ثابت شده است. اگر یک تعداد نقش اجتماعی را پذیرفتید، برآیند اجرای آن نقش‌ها یک نهاد اجتماعی خواهد بود. اتفاقی که الان افتاده این است که ما الان داریم آن نقش‌ها را از جامعه می‌گیریم، ولی می‌خواهیم نهادش باقی بماند؛ نهاد چه چیزی باشد و اساساً چگونه باشد؟ برای نمونه، الان نقش‌هایی را می‌شماریم که متفق‌علیه همه در فقه شیعه است؛ یعنی در فرهنگ شیعه هیچ اختلافی برای وجود آن نیست. نمونه بارز آن همان نقش امر به معروف و نهی از منکر یا نقش افشاگری است که «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ»، که آخرش «إِلَّا مَنْ ظَلِمَ» را استثناء کرده است که جهر به سوءش را قبول کرده است. خب این یعنی یک نقش را پذیرفته است که اگر کسی مظلوم واقع شد بتواند تظلم خواهی کند؛ تو نمی‌توانی درب را ببندی و بگویی فقط حاکمیت است و نقش اجتماعی آن را از دیگران سلب کنی، ولی پس از آن طرف بگویی نهادش را می‌خواهم! نهادی مانند اغاثه الملهوف که عیاران در تاریخ درست کرده‌اند، یا نقش تقاص، همه فقهای ما می‌گویند که حق تقاص در جایی که کسی مال دیگری را خورده باشد می‌تواند تقاص کند، حتی اگر حذرش را شکست، ضمان ندارد. آیا آن فقها نمی‌فهمیدند که این حقوق ممکن است هرج و

مرج درست کند؟ ولی ما الان همه این‌ها را گرفته‌ایم. بدون تعارف، قالب حاکمیت یک دولت بزرگ را طوری درست کرده‌ایم که نقشی در اجتماع به جز پیروی کردن برای مردم باقی نگذاشته‌ایم. در صورت از بین رفتن این نقش‌ها، نهاد نیز طبیعتاً از بین خواهد رفت؛ یعنی نهاد می‌شود همان نهادی که بیایند، بنشینند، تکبیر بگویند، تأیید کنند و بروند! ولی اگر آن نقش‌ها را پذیرفتیم نهاد هم پایدار می‌شود. "حلف الفضول" را پیامبر در یثرب گفته است که اگر تشکیل بشود، من هم عضو می‌شوم. در حالی که شما که دیگر الان خودت حاکم هستی، چرا باید عضو آن باشی؟ برای حفظ نقش اجتماعی است. ما اگر یک باره الگوی دولت مدرن را پذیرفتیم و تمام این نقش‌ها را پاک کردیم، نهاد نیز پاک می‌شود؛ نهادی دیگر در جامعه لازم نیست به جز خیریه و همین کارهایی که همیشه بارهایی از دوش دولت برمی‌دارند و همه دولت‌ها می‌خواهند همیشه این نهادها کنار دستشان باشند. به نظر می‌رسد، این مأموریت‌هایی که رهبر معظم انقلاب فرمودند، ذیل هر کدامش نقش‌هایی در فقه و تاریخ ما وجود دارد که این نقش‌ها هم باید تدارک بشوند. اگر این نقش‌ها آمدند، نهادها به‌طور طبیعی شکل می‌گیرند و اگر نباشند، انگار می‌خواهیم یک ساختمان بی‌ستون بنا کنیم. چون نقش تعریف نشده است.